

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۰
ص ۱۰۳-۱۲۲

پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید پارسی

دکتر ناصر محسنی نیا* - دکتر محمدرضا بزرگر خالقی**

وحیده نوروززاده چگینی***

چکیده:

ادبیات تعلیمی، یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است که در فرهنگ و ادبیات هر کشوری یافت می‌شود و سعی در پرورش قوای روحی و صفات نیک اخلاقی انسان‌ها دارد. این نوع ادبی در بسیاری از آثار شاعران ایرانی وجود دارد. آثاری که به شیوه‌های گوناگون به تعلیم مردم و آموزه‌های اخلاقی ایشان اشاره دارد. شعرا با استفاده از صنایع مختلف ادبی، کلامی پر از پند و اندرز می‌سرایند و با استفاده از تمثیل‌های مختلف به فهم مسائل خوب و بد زندگی کمک می‌کنند.

این مقاله که جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید را مورد بررسی قرار می‌دهد، به سیر تحول این نوع ادبی و تعلیمات دینی و مذهبی، آموزش‌های اخلاقی - عرفانی و تعلیمات سیاسی - اجتماعی در قصاید شاعران بزرگ قصیده‌سرای پارسی می‌پردازد.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان N_mohseni_nia@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین khaleghi@ikiu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین v.norozzadeh@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۴/۱۵

تاریخ وصول ۹۰/۱/۲۵

واژه‌های کلیدی:

قصیده، ادبیات تعلیمی، آموزه‌های اخلاقی، آموزه‌های دینی و مذهبی، آموزه‌های عرفانی، آموزه‌های سیاسی و اجتماعی.

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات، تأثیری است که بر روی خواننده خود می‌گذارد؛ به ویژه تأثیری که حاصل دگرگونی فکری مخاطب باشد و این تأثیر، از نوع نگاه و بینش متفاوت یک هنرمند حاصل می‌شود. هنرمندان، بخصوص شاعران، با شیوه‌های گوناگونی می‌توانند باعث تأثیر شوند. بسیاری از شاعران خردگرا، با بیان مضامین مختلف اخلاقی در پوشش صنایع مختلف ادبی، در بیدار کردن وجدان خفته انسان‌ها و برانگیختن صفات نیک اخلاقی آنها تلاش بسیاری کرده‌اند. این نوع ادبیات، ادبیات تعلیمی خوانده می‌شود؛ یعنی ادبیاتی که دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند و یا مسائل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، حکمی و فلسفی را به شکل ادبی بیان می‌کند.

اگرچه قالب رباعی، اصلی‌ترین قالب برای سرودن مضامین اخلاقی است اما باید اذعان کرد که درونمایه‌های تعلیمی و اخلاقی چنان با انواع شعر پارسی درآمیخته است که هیچ یک از قالب‌های شعری را نمی‌توان یافت که از آنها جدا باشد؛ حتی بخش ستایش و توصیفی شعر پارسی هم که در قالب قصیده قرار می‌گیرد و یا منظومه‌های حماسی و غنایی ایران، به کلی با این مفاهیم بیگانه نیست. ادبیات تعلیمی در ایران به سه شاخه تقسیم می‌شود: «۱- اخلاقیات ایران باستان؛ ۲- اخلاقیات اسلامی؛ ۳- اخلاقیات فلسفی» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۱). بیشتر مواردی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، از نوع اخلاقیات اسلامی است.

اگر بخواهیم مانند برخی از منتقدان شعر پارسی همچون دکتر رزمجو (۱۳۸۲)، قصیده را مورد نقد قرار دهیم و تنها از دیدگاه اخلاق اسلامی آن را بررسی کنیم، چیز

زیادی از قصیده برایمان باقی نمی‌ماند و قصاید مدحی را دارای ارزش چندانی نمی‌دانیم؛ اما وجود همین قصاید است که باعث پیشرفت ادب پارسی شده و زمینه مناسبی را برای رشد عرفان و تصوف و تعلیمات صوفیان فراهم کرده است. با توجه به بررسی‌هایی که در این قالب صورت گرفته، قصیده نیز چندان از مضامین اخلاقی دور نیست. شاید در دوره‌های اول به این مسأله کمتر بربخوریم اما رفته‌رفته توجه شاعران به بیان مضامین حکمی و اخلاقی معطوف می‌شود و شاعرانی چون ناصر خسرو، خاقانی، سنایی و جامی قصاید بسیاری در این زمینه می‌سرایند که در بخش‌های مختلف مقاله به آنها اشاره می‌کنیم.

۲- پیشینه تحقیق

از آنجایی که ایرانیان در طول تاریخ به مسائل اخلاقی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند، در این حوزه از ادبیات نیز تفحص بسیاری کرده‌اند. آنها در کتاب‌های متعدد به بیان آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی «شاهنامه» فردوسی، «حدیقه» سنایی، «بوستان» و «گلستان» سعدی، «مثنوی» مولانا، آثار ناصر خسرو و امام محمد غزالی و سایرین پرداخته‌اند و ارزش آنها را روشن ساخته‌اند. نویسندگان دیگری چون دکتر مریم مشرف در کتاب «جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران»، بخشی از این نوع آثار را مورد تحلیل قرار داده‌اند و یا نویسنده دیگری چون دکتر حسین رزمجو در کتاب «نقد و نظری بر شعر گذشته پارسی»، شعر پارسی را از دیدگاه نقد اخلاقی مورد ارزیابی قرار داده است. در بسیاری از کتاب‌ها که به شرح قصاید شاعران مختلف پرداخته‌اند، به نکات تعلیمی مندرج در این آثار اشاره کرده‌اند؛ اما مقاله‌ای با این عنوان که سیر تحول این مضامین را در قصاید مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نشد و از این جهت وجود چنین تحقیقی لازم به نظر می‌رسید.

۳- مروری بر سیر تحول ادبیات تعلیمی

شاعران در دوره سامانی بدون مبالغه و اغراق به مدح شاهان می‌پرداختند و از آنجایی

که آنان افرادی شاد و بی‌غم بودند، شاهان را دعوت به باده‌نوشی می‌کردند. اما قصیده در تکامل خود روز به روز از واقع‌گرایی دور شد تا اندازه‌ای که در عصر غزنوی مبالغه به شعر راه یافت و تمام صفات نیک اخلاقی از قبیل شجاعت، سخاوت، دیانت و امثالهم به ممدوح نسبت داده شد و شاعران مداح تنها به ستایش بزرگان و شاهان پرداختند. تنها در برخی قصاید عنصری (۱۳۶۳: ۲۰۹۲) و بیشتر قصاید ناصر خسرو (۱۳۷۸: ۴۰۷، ۹) است که مسائل حکمی دیده می‌شود. ناصر خسرو در بسیاری از قصاید خویش از بیت اول شروع به پند و اندرز می‌کند:

تا کی خوری دریغ ز برنایی؟ زین چاه آرزو ز چه برنایی؟
دانست بایدت چو بیفزودی کاخر، اگر چه دیر، بفرسای
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۶)

البته در دوره دوم عصر غزنوی و در اشعار سنایی، نظریه‌های اخلاقی و تعلیمی به اوج خود می‌رسد. در دوره سلاجقه، وضعیت شاعران مداح همچون قبل است اما وضعیت شاعران صوفی‌مسلك به گونه دیگری است. بارزترین خصوصیت دوره سلجوقی، رواج بازار فقها و زهاد و مشایخ است. شعر نیز تحت تأثیر اوضاع اجتماعی، افکار مذهبی و گرایش به زهدگرایی قرار می‌گیرد. سلجوقیان در این دوره به تأسیس مدارس دینی و ترویج معارف اسلامی می‌پردازند. به همین خاطر اشاره به احادیث نبوی و آیات قرآنی و تلمیحات اسلامی چون تاریخ اسلام و تاریخ پیامبران رواج می‌یابد، به مباحث فلسفی و حکمی اشاره می‌شود و تعلیماتی در این زمینه داده می‌شود. در واقع مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه در ادبیات تعلیمی ایران، آثار متأثر از قرآن و احادیث و نهج‌البلاغه است که در غنی کردن ادبیات پارسی تأثیر اساسی داشته‌اند.

با این اوصاف می‌بینیم که محیط اجتماعی و اوضاع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زمانه تا چه حد بر شخصیت شاعران تأثیر می‌گذارد. تا اندازه‌ای که شاعری چون سعدی نیز که در سرودن اشعار تعلیمی تبخّر دارد، زبان به ستایش شاهان زمان

می‌گشاید. لازم به ذکر است که سعدی (۱۳۷۶: ۷۰۷-۷۰۹) در این گونه قصاید نیز از پند و اندرز دریغ نمی‌ورزد؛ مثلاً در ستایش اتابک محمد چنین او را نصیحت می‌کند:

یکی پند پیرانه بشنو ز سعدی که بخت جوان باد و جاهت مجدد
 نبودست تا بوده دوران گیتی به ابقای ابنای گیتی معود
 مؤید نمی‌ماند این ملک دنیا نشاید بر او تکیه بر هیچ مسند
 چنان صرف کن دولت و زندگانی که نامت به نیکی بماند مخلصد
 (همان: ۷۱۳)

در زمان حمله مغول، به دلیل اوضاع نامساعد اجتماعی و عدم علاقه حاکمان مغول به مدح، شاعران در پیله تنهایی خود فرو رفتند و متوجه معبود الهی شدند و در نتیجه قصیده از رونق افتاد. از این قرن به بعد، شاعران عارفی چون عطار، سیف فرغانی و عراقی هستند که به تعلیم مسائل عرفانی می‌پردازند و نوع دیگری از ادبیات تعلیمی رواج می‌یابد. شاعران دوره‌های بعد تا قرن سیزدهم به تقلید از شاعران گذشته می‌پرداختند؛ مضاف بر این که به ذکر مناقب ائمه اطهار نیز مشغول بودند که این اشعار منقبتی جزو ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود. در عصر مشروطه نیز شاعران، مردم و سران حکومت را متوجه تعلیمات سیاسی خود کردند و نوع جدیدی از ادبیات تعلیمی را رواج دادند که در جای خود به آن می‌پردازیم.

۴- آموزه‌های تعلیمی در قصاید مطرح پارسی

همان‌طور که در سطور پیش بیان شد، آثار ادبی هر ملت، گنجینه‌ای است از مظاهر هنری افراد آن که در تحریک اندیشه و احساس انسان‌ها، نقش بسزایی دارد. شاعران ایرانی نیز در زمینه‌های مختلف در تربیت نفس و خردمندی و باروری ذهن مردم نقشی مؤثر داشته‌اند که به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۴-۱ آموزه‌های اخلاقی

رویکردی که از دیرباز یعنی از روزگار افلاطون و ارسطو در نقد آثار ادبی بسیار

متداول بوده، رویکرد اخلاقی است. «افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق در ادبیات تکیه می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶).

اخلاق‌گرایان بر این باور بودند که هر اثر ادبی باید دارای پیام اخلاقی و اندرز باشد و در واقع وظیفه ادبیات، رواج و گسترش اخلاقیات است. این منتقدان اعتقاد داشتند که وظیفه نقد ادبی، کشف پیام اخلاقی متن است. اخلاق در دنیای گذشته از آن راه و رسمی سرچشمه گرفته است که غالباً بر وفق مصالح و منافع قدرتمندان و متمکنان بود؛ بدینگونه ادبیات نمی‌توانسته همواره با اخلاق همراه باشد و با مقررات دین همگام باشد؛ مثلاً «دو مضمون مهم شعر پارسی یکی شراب و دودیدگر معشوق، منع دین و اخلاق را برنمی‌تابیدند. از همان آغاز طلوع شعر پارسی بزرگ‌ترین سراینده زمان، رودکی این دو را موضوع سخن خود قرار داد و شاعران دیگر هم زمان با او یا پس از او به همین راه افتادند» (همان: ۲۴۹).

تا پیش از ورود عرفان به شعر پارسی شعر بر دو محور تغزل و مدح می‌چرخید و این هر دو از نظر دین و اخلاق ناروا بود. اولی بیشتر مردود دین بود و دومی بیشتر مردود اخلاق. در قصایدی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که چگونه اندرز و مدح با هم آمیخته‌اند.

در قرن چهارم به دلیل شاد و مرفه‌بودن شاعران دوره سامانی و غزنوی، اغلب دعوت به باده‌نوشی و غم‌نخوردن است. رودکی اشعار بسیاری را در وصف می و میخواری سروده و در ابیات زیادی تشویق به شاد بودن، غم‌نخوردن و باده نوشیدن کرده است:

اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد	کاکنون برد نصیب حیب از بر حیب
ساقی گزین و باده و می خور به بانگ زیر	کز کشت سار نالد و از باغ عندلیب
	(نفیسی، ۱۳۳۶: ۴۹۳)
تا بشکنی سپاه غمان بر دل	آن به که می بیاری و بگساری
	(همان: ۵۱۱)

تعلیمات منوچهری نیز مطابق با اوضاع جامعه است. او هم تشویق به می‌نوشی می‌کند و هم بخشش و نیکی:

ای آنکه نخوردستی می‌گر بجشی زان سوگند خوری گویی: شهد و رطب اینست
می‌گیر و عطا ورز و نکو گوی و نکو خواه اینست کریمی و طریق ادب اینست
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۶)

البته همیشه هم اینگونه نیست که شاعران این عصر دعوت به خوشی و شادمانی کنند؛ مثلاً از خلال قصاید عنصری، می‌توان ارزیابی کرد که او فردی بزرگ‌منش و بلندهمت بوده است؛ زیرا گاه مضامین اخلاقی را نیز ضمن مدایح خود می‌آورده و ممدوح را به کارهای نیک دعوت می‌کرده است:

چهار وقتش پیشه چهار کار بود کسی ندید و مبیندش ازین چهار جدا
به وقت قدرت رحم و به وقت زلت عفو به وقت تنگی رادی به وقت عهد وفا
(عنصری، ۱۳۶۳: ۲)

و یا در دعای سلطان محمود می‌گوید:
ملک تو باش ولایت تو بخش و ملک تو گیر
هنر تو ورز و بزرگی تو جوی و نوش تو خور
به راستی تو گرای و به مردمی تو بسیج

به دشمنان تو شتاب و به دوستان تو نگر
(همان: ۹۲)

از اواخر قرن پنجم که عصر ناصر خسرو است، تغییری در اندرزهای او می‌بینیم که بر پایه حکمت و مذهب بنا شده است. او به اتکای مکتب خود، از شعر به عنوان سلاحی مؤثر در پیکار با جهل و بی‌دینی و بی‌خردی سود می‌جوید:

دانش بجوی اگرت نبرد از راه این گنده پیر شوی کش رعنا
وز باب‌های علم نکو بررس مشتاب بی‌دلیل سوی دریا
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۲۱۳)

حکمت آموز و کم آزار و نکو گو و بدانک
روز حشر این همه را قیمت و بازار و بهاست
(همان: ۲۲)

نظامی با آنکه خالق منظومه‌های عاشقانه است اما هیچگاه از بیان پند و اندرز و آموزه‌های اخلاقی چشم‌پوشی نمی‌کند. این امر در قصاید او نیز آشکار است:

راه حکمت پو، مگر در چشمه غیب اوفتی
غیب‌دان گردی ز حکمت گر نگردي عیب‌دان
(نظامی، ۱۳۸۳: ۳۰۰)

مردم از زر مه نگرده، واجب است این موعظت
بز به تک فربه نگرده، لایق است این داستان
زر ز بهر بذل کردن نز پی زردی بود
گر تو خرسندی به زردی چه زر و چه زعفران
از تجمل هیچ ناید، زر فدا کن، زر فدا
تا همه ساله چو زر هم پیر باشی هم جوان
(همان: ۳۰۳)

در قرن نهم، جامی عارف را می‌بینیم که شاهان روزگار خویش را مدح می‌کند. دلیل این امر این است که او پیرو فرقه نقشبندیه بوده است. «یکی از آموزه‌های سیاسی فرقه نقشبندیه، نزدیکی به مراکز قدرت و پادشاه و امرا بوده است تا تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و رسیدن به سعادات صوری و معنوی بدان وسیله میسر و ممکن شود» (تجلیل، ۱۳۸۰: ۷). همین اندیشه است که باعث نزدیکی جامی به دربار تیمورزادگان شده است و وی را به وادی ستایش و مدیحه‌سرایی انداخته است و البته در کنار مدح، اندرزهایی بجا و شایسته هم می‌دهد:

این عمارت که درین منزل دلکش کردی
با عمارت‌گری عدل تو بس مختصر است
عدل کن عدل که معماری عدل تو کند
سد هر رخنه ظلمی که به آفاق در است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۴۳)

از دیگر اندرزهای زیبای او این ابیات هستند:

کاخ فلک پر است ز ذکر گذشتگان
لیکن کسی که گوش کند این صدا کم است
بگشای گوش هوش که این طشت را طنین
آوازه سکندر و افسانه جم است
محکم اساس قصر معیشت چه سود چون
بنیاد کاخ عمر گرامی نه محکم است
(همان: ۴۱)

در دوره معاصر، دیوان پروین اعتصامی از بهترین نمونه‌های آثار ادبیات تعلیمی است. قصاید او مملو از بی‌توجهی به دنیا و سرشار از حکمت و اندرز است و انسان را مخاطب خود قرار می‌دهد:

رهایت باید رها کن جهان را نگهدار ز آلودگی پاک جان را
(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۶)

ای کنده سیل فتنه ز بنیادت وی داده باد حادثه بر باد
در دام روزگار چرا چونان شد پایبند خاطر آزادت
تنها نه خفتن است و تن آسانی مقصود ز آفرینش و ایجادت
(همان: ۹)

۴-۲ آموزه‌های دینی و مذهبی

دوره سامانیان، دوره آزادی دین‌های مختلف بود و آنها بین مردم با عقاید مختلف، وحدتی ایجاد کرده بودند؛ اما دوره غزنویان، دوره سخت‌گیری دینی بود که به وسیله غلامان امارت یافته غزنوی آغاز شد. در اوایل این دوره به دنبال سیاست متعصبانه محمود غزنوی و جانشینان او، فرقه شیعه اثنی عشری دچار زحمت و آزار بودند؛ ولی کم‌کم بر قدرت خود افزودند که سبب شد در قرن ششم هجری، کوشش فراوانی برای نشر مذهب خود نمایند. همین که ترکان در ایران نفوذ یافتند، به پیروی از رفتار سخت خلفا و امرای ترک بغداد، اذیت و آزار معتزله شروع شد. فرخی، وصف آزار بی‌متهایی که محمود و حاجب وی به فرمان او در ری کردند، در قصیده‌ای در مدح محمود آورده است:

ملک ری از قرمطیان بستدی میل تو اکنون به منا و صفاست
آنچه به ری کردی هرگز که کرد یا به تمنا که توانست خواست
لاف‌زنانی را کردی به دست کایشان گفتند جهان زان ماست...
(فرخی، ۱۳۵۵: ۱۹)

مذهب سلاطین سلجوقی، حنفی و شافعی بود که همین امر باعث تعصب و مناقشات بین اهل شیعه و اهل سنت بود. در این زمان شدت اختلافات دینی، تخریب مدارس و کتابخانه‌های مذاهب مختلف به اوج خود رسیده بود و امرای متعصب با اتخاذ سیاست دینی و دخالت در افکار طبقات مردم بر شدت این درگیری‌ها می‌افزودند؛ به طوری که دامنه این مبارزات اعتقادی در آثار ادبا و شعرای این عصر هم راه یافت و عرصه بروز عقاید و اندیشه‌های دینی و سیاسی را بر آنان تنگ کرد.

بر اثر این تنگناها دین و مذهب شاعران این دوره هم در پرده ابهام فرو رفته است. در اشعار آنها هم نشانه‌هایی از اهل تشیع پیدا می‌شود و هم از اهل سنت. برای نمونه سنایی به گونه‌ای از ابوبکر و عمر و علی، علیه‌السلام، و شافعی و ابوحنیفه سخن می‌گوید که گویی آیین همه آنها را بر حق یافته است. دکتر زرین کوب در کتاب «با کاروان حله» می‌گوید: «خاندان سنایی مثل بیشتر خراسانیان آن روزگار مذهب بوحنیفه می‌ورزیدند. با این همه مثل بیشتر سنیان پاک اعتقاد، علاقه به خاندان پیامبر در آنها راسخ بود و همین نکته است که سخن سنایی را گاه رنگ تشیع می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

در مقابل این نظر، برخی بر اساس مدیحه‌هایی که سنایی درباره معصومین سروده، معتقدند که شیعی مذهب بوده است؛ مثلاً برخی پژوهشگران معاصر، معتقد به شیعی بودن سنایی هستند و با وجود اشعاری که سنایی در ستایش امامان شافعی و حنفی سروده، می‌گویند سنایی نیز مجبور بود که همانند بسیاری از متفکران تاریخ گذشته برخلاف میل باطنی به بیان مسائل و موضوعاتی بپردازد که شاید هیچ تمایلی به طرح آنها نداشت. او ناچار بود بر وفق مراد متولیان دین و دولت وقت اظهار نظر کند و خود را از پیروان آنها معرفی کند.

البته برخلاف سنایی، ناصر خسرو به صراحت به مذهب خود اشاره می‌کند و خود را فاطمی معرفی می‌کند و مردم را به پیروی از مذهب خویش فرامی‌خواند:

فاطمی‌ام فاطمی‌ام فاطمی تا تو بدّری ز غم ای ظاهری

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۵۵)

او افکار اسماعیلی و باطنی دارد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در فرقه اسماعیلیه دیده می‌شود، موضوع تأویل است. اسماعیلیان معتقدند که برای همه آیات ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل وجود دارد و نزد آنان هر تنزیل و ظاهری دارای معنی باطنی و تأویل است. او نیز این گونه عقاید را در قصایدش مطرح می‌کند و مردم را به این کار تشویق می‌کند:

از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا...
معنی طلب از ظاهر تنزیل چو مردم خرسند مشو همچو خر از قول به آوا
(همان: ۵)

۳-۴ آموزه‌های عرفانی

آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شده، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران است. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، انسان‌ها را به ناپایداری دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند، زبانی که برای نوع ادبیات به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است.

یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی که مفاهیم دینی و عرفانی خود را در قصاید خود وارد کرده، سنایی غزنوی است. او پس از آنکه به جهان عرفان و تصوف روی آورد، روش پادشاهان را مورد انتقاد قرار داد؛ مثلاً او در ابیاتی، خداوندان مال و جاه را به بی‌اعتباری کار جهان آگاه می‌سازد:

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار ای خداجویان قال، الاعتذار الاعتذار
پیش از آن کاین جان عذراور فرومیرد ز نطق پیش از آن کاین چشم عبرت‌بین فروماند ز کار
پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند عذر آرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار
در فریب‌آباد گیتی چند باید داشت حرص چشمتان چون چشم نرگس دست چون دست چنار

و مردم را این گونه اندرز می‌دهد:

خیز ای دل زین برافکن مرکب تحویل را
 پاک دار از خط معنی حرف رنگ و بوی را
 وقف کن بر ناکسان این عالم تعطیل را
 محو کن از لوح دعوی نقش قال و قیل را
 (همان: ۲۸)

خاقانی از دیگر شاعران معروف ایران، عارف نبود اما علاقه به زهد و عرفان در اشعارش نمایان است. او به اصطلاحات عرفانی نیز اشاره می‌کند و مردم را تشویق به عالم روحانی عرفان می‌کند:

بر در فقر آی تا پیش آیدت سرهنگ عشق
 شرب عزلت ساختی از سر بیر آب هوس
 گوید ای صاحب خراج هر دو گیتی مرجبا
 باغ وحدت یافتی از بن بکن بیخ هوا
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱)

از کوی رهنزان طبیعت ببر قدم
 وز خوی رهروان طریقت طلب وفا
 (همان: ۴)

عطار از دیگر شاعران عارف، از ذکر هواهای نفسانی خویش، که بر رخسار مضامین مدحی و معانی شاعرانه و معمول زمان اوست، لب برمی‌بندد و به سرودن دردهای انسانی روی می‌برد و به این شکل عطار، جهان‌بینی نوینی نسبت به شیوه سنایی، اما بسی شاعرانه‌تر از وی، پایه‌گذاری می‌کند. او می‌کوشد نیازهای معنوی انسان را بجوید و به انسان عظمت و وسعت اندیشه بخشد.

رو در این وادی چو اشتر باش و بگنر از خطا
 نرم می‌رو خار می‌خور بار می‌کش بر صواب
 (عطار، ۱۳۶۲: ۷۳۶)

آخر ای شهوت پرست بی‌خبر گر عاقلی
 توشه این ره بساز آخر که مردان جهان
 یک دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب
 در چنین راهی فرماندند چون خر در خلاب
 (همان: ۷۳۸)

اندرزهای فخرالدین عراقی نیز ماهیتی عرفانی دارد:

نشین با خوشتن، پرخیز و در فتراک عشق آویز
 ز بهر راحت تن را مرنجان جان، نکو نبود
 مگر خود را ز دست خود طفیل عشق برهانی
 که جان را در خطر داری و تن را در تن آسانی
 (عراقی، ۱۳۷۳: ۷۸)

رابطهٔ اقشار مختلف مردم با نویسندگان یا شاعر برمی‌گردد که با بررسی دقیق در آثار ادبی می‌توان به این مفاهیم پی برد. در باب پیوند ادبیات و جامعه‌شناسی بهتر است سخن ولادیمیر ژدانف را بیاوریم که بر مسائل و نکات اجتماعی مطرح در آثار ادبی تأکید ورزیده و گفته است: «ادبیات را باید در پیوند جدایی‌ناپذیر با زندگی اجتماعی بر پایهٔ زیربنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر نویسنده تأثیر گذاشته‌اند، در نظر گرفت» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۳).

انتقادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، شاخه‌ای از اندیشه‌های تعلیمی است که می‌توان آنها را با اشعار زهد و پند از یک سو و با اخلاقیات از سوی دیگر مرتبط دانست. در میان شعرا و نویسندگان ایرانی در دوران بعد از اسلام، بیشتر از همه، شعرا و نویسندگان صوفی مسلک پرده از روی اوضاع اجتماعی عصر خود برمی‌داشتند، طرز عمل و رفتار طبقات مختلف را توصیف می‌کردند و در مواردی روش آنان را مورد انتقاد قرار می‌دادند و مردم را نسبت به این اعمال آگاه می‌کردند. آنان از اعمال امرا و زورمندان و روحانیان زمان خود انتقاد می‌کردند، آزمندی مردم ریاکار عصر خود را برملا می‌ساختند و از عالمان بی‌عمل و حاجیان حج فروش و مالداران ستمگر خرده می‌گرفتند. بهترین نمونهٔ این شاعران، سنایی است. او ناقد اجتماعی و نگران پیرامون خویش است و سخت در ستیزه با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد فرمانروایان. از نظر دکتر شفیعی کدکنی، سنایی دارای دو قطب وجودی روشن و تاریک و یک مدار خاکستری است. مداحی‌های او قطب تاریک، عرفان و قلندری هایش، قطب روشن و انتقاد از روزگارش، مدار خاکستری وجود او را تشکیل می‌دهند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۵). او این نابسامانی‌ها را می‌بیند و فریاد می‌کشد تا مردم را متوجه اعمال بد و ناپسندشان کند و به همین دلیل است که شعر او در ردیف بهترین شعرهای اجتماعی و سیاسی زبان فارسی قرار دارد.

در قرن سیزدهم اشارات بسیار خوبی به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران شد و ادبیات ضد استعماری از لحاظ مضمون و موضوع، تنوع بسیاری در ادبیات ایران ایجاد

کرد. «پیشینه ادبیات ضد استعماری به دوره جنگ‌های روسیه علیه ایران بازمی‌گردد که در آغاز به ادب جهادی نامیده می‌شد و از آن پس تا استقرار نظام مشروطه راه تعالی را می‌پیماید» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۸). قائم مقام فراهانی در دوره استیلای روس و شکست ایرانیان از آنان بوده و به این جنگ اشاره‌های زیادی می‌کند و ولیعهد و سایرین را تشویق به مبارزه می‌کند. او پس از شکست و فرار از جنگ روس، آصف‌الدوله را این گونه نکوهش می‌کند:

بگریز به هنگام که هنگام گریز است رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است
جان است نه آن است که آسانش توان داد بشناس که آسان چه و دشوار چه چیز است
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۱۷)

و در ادامه او را خائن می‌خواند:

ای خائن نان و نمک شاه و ولیعهد حق نمک شاه و ولیعهد گریزست؟
(همان: ۱۸)

ادیب‌الممالک نیز اوضاع ایران را در ابیات بسیاری توصیف می‌کند و ایرانیان را بر ضد تقسیم ایران برمی‌انگیزاند و از گروه‌های مختلف اجتماعی انتقاد می‌کند:

ای علما تا به کی کنید پی حرص آلت بیداد خویش شرع و سنن را
ای ادبا تا به کی معانی بی اصل می‌بتراشید ایچند و کلمن را
ای شعرا چند هشته در طبق فکر لیموی پستان یار و سیب ذقن را
ای عرفا چند گسترید در این راه دانه تسییح و دام حیلله و فن را
ای خطبا تا به کی دریدن و خستن با دم خنجر دل حسین و حسن را
ای وزرا تا به چند در گله ما راهنمایی کنید گرگ کهن را
ای وکلا تا به کی دهید به دشمن از ره جهل و هوس عروس وطن را
(ادیب‌الممالک، ۱۳۸۰: ۹۸)

از اظهارات وطن‌پرستانه او این است که در واقع مردم را دعوت به وطن‌دوستی می‌کند:

گر رگ ایرانیست به تن بود ایدر
مرد، وطن را چنان عزیز شمارد
جیحون سازی ز دیده ظل و دمن را
با دل و با جان که شیرخواره لبین را
مرد، وطن را چنان ز صدق پرستد
فاش و هویدا که بت پرست و ثن را
(همان: ۹۸)

قرن چهاردهم نیز، که عصر روشنگری شاعران است، قصیده وسیله‌ای برای بیان اظهارات وطن‌پرستانه آنها قرار گرفته است. یکی دیگر از شاعران مهمی که متوجه به اوضاع روزگار خود بود، ملک‌الشعرای بهار است. او چنان فراگیر از کاستی‌ها سخن می‌گوید که شعرش نه تنها نمودار جامعه عصر اوست بلکه تصویری است از زنجیره تاریخ اجتماعی ما در همه ادوار. ملک‌الشعرای بهار مشرف به اوضاع زمان خود است و به تمامی وقایع مهم دوره خویش اشاره می‌کند:

اندرین کشور که خادم را ز خائن فرق نیست
رشوه نگرستن عذابست ای مشارالسلطنه
(بهار، ۱۳۶۸: ۳۱۰)

بهترین ستایش‌ها از آزادی و وطن در قصاید بهار دیده می‌شود که اعتقادات خود را برای مخاطبان‌ش روشن می‌سازد:

وطن چاهسار است و بند عزیزان
بمان تا عزیزی ز چاهی برآید
(همان: ۲۸۶)

فرتوت گشت کشور و او را
یا مرگ یا تجدد و اصلاح
ایران کهن شده است سراپای
درمانش جز به تازه شدن نیست
(همان: ۲۸۷)

میرزاده عشقی نیز از اوضاع اجتماعی انتقاد می‌کند و مردم را از وضعیت آشفته پیرامونشان آگاه می‌سازد:

ملتی کاو باز قرن بیستم بر درد خود
چاره با ختم و دعا و ذکر و افسون می‌کند

ملتی کالوده تریاک باشد صبح و شام
 ملتی کاو با چو من پور عزیز این وطن
 خود نه تنها خلق دنیا جملگی در حیرتند
 ملتی کاینسان فرورفتست اندر خواب جهل
 دائم آگنده دماغ، از گند افیون می‌کند
 آنچه با یوسف نمود از بخل شمعون می‌کند...
 حیرت از اوضاع ما خلاق بی چون می‌کند
 حالیا بیدار او را شعر من چون می‌کند؟
 (میرزاده عشقی، ۱۳۷۵: ۴۷۰-۴۷۱)

۵- نتیجه‌گیری:

ادبیات تعلیمی، که از قدیمی‌ترین انواع ادبی است، به بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد. این نوع ادبی که در آثار بیشتر شاعران مشاهده می‌شود، متونی را به خوانندگان خود عرضه می‌کند که با توجه به موضوع، تأثیر بسزایی در تفکر، نوع نگرش و سطح آگاهی افراد می‌گذارد. ادبیات تعلیمی مخصوص یک قالب نیست بلکه در تمام قالب‌های شعر پارسی و به ویژه قصیده راه یافته است. ضرورت پرداختن به ادبیات تعلیمی بستگی به نیاز جامعه دارد و هر زمانی بسته به اقتضای روزگار، نوعی از ادبیات تعلیمی آشکار شده است. همانطور که دیدیم در شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، نوع این تعلیمات در قصاید دگرگون می‌شود. در زمانی که شاعران، شاد و بی‌غم هستند، دعوت به باده‌نوشی رواج دارد و زمانی که از اندوه لبریزند و به عالم درون پناه برده‌اند، آموزه‌های عرفانی و بی‌توجهی به دنیا را رواج داده‌اند و زمانی که از استیلائی نیروهای بیگانه به تنگ آمده‌اند، سران حکومت را به مبارزه با آنها فرامی‌خوانند و مردم را دعوت به وطن‌پرستی می‌کنند. پس آنچنان که برخی می‌اندیشند که قصیده، قالبی درباری و فاقد مفاهیم اخلاقی است، در اشتباهند. اگرچه شاعران مداح، بیشتر قصاید خود را به ستایش بزرگان اختصاص داده‌اند اما برخی از آنها برای مضامین اخلاقی و تعلیمی نیز اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و سعی می‌کردند که مردم و چه بسا شاهان را به صفات نیک راهنمایی کنند و همین امر، یکی از رموز ماندگاری اشعار پارسی است.

منابع:

- ۱- ادیب‌الممالک فراهانی قائم مقامی، میرزا محمدصادق. (۱۳۸۰). **دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی**، ج ۱، مجتبی برزآبادی (مصحح)، تهران: فردوس.
- ۲- اسکارپیت، روبر. (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). **جام جهان بین**، تهران: جامی.
- ۴- اعتصامی، پروین. (۱۳۶۳). **دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات پروین اعتصامی**، تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)**، ج ۱، تهران: توس.
- ۶- تجلیل، جلیل و مرتضی فلاح. (۱۳۸۰). «شعر و شاعران از دیدگاه نورالدین عبدالرحمن جامی»، ضمیمه مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۱-۲۵.
- ۷- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۸). **دیوان جامی**، ج ۲، اعلاخان افصح‌زاد (مقدمه و تصحیح)، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- ۸- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۶۸). **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- ۹- ذاکر حسین، عبدالرحیم. (۱۳۷۹). **ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت‌های آزادی‌بخش**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). **نقد و نظری بر شعر گذشته پارسای از دیدگاه اخلاق اسلامی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). **با کاروان حله (مجموعه نقد ادبی)**، تهران: علمی.

- ۱۲- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۶). کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- سنایی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۲). دیوان حکیم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)، تهران: آگاه.
- ۱۵- طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۲). شرح مشکلات حدیقه سنایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۱۶- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی. (۱۳۷۳). دیوان عراقی، مقدمه سعید نفیسی، حواشی م. درویش، تهران: جاویدان.
- ۱۷- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۸- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۳). دیوان عنصری بلخی، تصحیح و مقدمه دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۹- فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام. (۱۳۶۶). دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به انضمام مثنوی جلایرنامه، تصحیح و حواشی سید بدرالدین یغمایی، تهران: شرق.
- ۲۰- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۵۵). دیوان فرخی سیستانی، تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- ۲۱- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۲- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص. (۱۳۶۳). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

- ۲۳- میرزاده عشقی. (۱۳۷۵). کلیات میرزاده عشقی، به کوشش سید هادی حائری (کورش)، تهران: جاویدان.
- ۲۴- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۷۸). دیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- نظامی گنجه‌ای. (۱۳۸۳). گنجینه حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۶- نفیسی، سعید. (۱۳۳۶). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). هجو در شعر پارسی: نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید، تهران: دانشگاه تهران.

Archive of SID